

بازگشت به نقطه صفر اصلاحات

گفت‌وگو با: محمدرضا تاجیک

کارگزاران، ش ۵۱۳، ۸۷/۳/۲۱



چکیده: آقای تاجیک در این گفت‌وگو به آسیب‌شناسی جنبش اصلاحات از نظر علل و عوامل ناکامی اصلاحات اشاره داشته و عدم آمادگی اصلاح‌طلبان برای حکومت، تفرقه و تشقت در آراء و موضع‌گیری‌ها و غرور کاذب این گروه دانسته‌اند.

○ برای ورود به بحث بازخوانی و آسیب‌شناسی تجربه اصلاحات، در ابتدا شاید بد نباشد به این مسأله پردازید که چرا ظهور و سقوط اصلاحات غیرمنتظره و غیرقابل پیش‌بینی بود؟

● پدیده‌های پیچیده تاریخی براساس فراهم آمدن علل و عوامل بسیار متنوع و متعدد ظهور یا سقوط می‌کنند. چنین اصلاحات هم از این قاعده مستثنا نیست. جنبش‌ها عظیم‌تر و پیچیده‌تر از آن هستند که در لحظه کوتاه تاریخی حادث شوند، اما چون آهسته و پیوسته در لایه‌های زیرین جامعه شکل می‌گیرند، انسان‌ها متوجه آن نمی‌شوند و در یک موقعیت و زمان خاص بروز پیدا می‌کنند. به تعبیر فوکو در هر دورانی یک اپیستمه و نظام صدقی و دانایی (Truth Regime) حاکم است و براساس آن نظام صدقی و دانایی نگاه، تمایلات، اراده، جهت‌گیری‌ها و تقاضاهای مردم شکل می‌گیرد. اپیستمه‌ای که در آستانه دوم خرداد شکل گرفت، اقتضایش یک فضای گفتمانی متفاوتی بود که در شکل اصلاحات بروز و ظهور پیدا کرد، صرف‌نظر از این‌که زیربناهای هر جنبشی سالیان سال در بطن و متن جامعه اندک‌اندک شکل می‌گیرد، اما به هر حال بروز و ظهور جنبش اصلاحات نیز مثل دیگر

بازتاب اندیشه ۹۹

بازگشت
به نقطه صفر
اصلاحات

جنبش‌های جامعه ایران در یک زمان چکیده و فشرده اتفاق افتاد که شاید از این منظر بتوان گفت که غیر قابل انتظار بود؛ همان‌گونه که انقلاب اسلامی در یک زمان فشرده صورت گرفت، اما کسی نمی‌تواند مفروض بگیرد که انقلاب اسلامی دارای ریشه‌های تاریخی دیرینه نبود.

○ قبل از پیروزی انقلاب، سال‌ها مبارزه وجود داشت و حادث شدن آن قابل پیش‌بینی بود، اما پدید آمدن اصلاحات براساس یک نقشه و برنامه از قبل طراحی شده نبود و چندان نتیجه منطقی تحولات آرامی که در بطن جامعه وجود داشت، نبود و با فضای خاصی که در زمان انتخابات ۷۶ پدید آمد ظرف چند ماه همه چیز تغییر یافت و مناسبات دگرگون شد.

● انقلاب اسلامی را از این‌رو نخستین انقلاب پست‌مدرن دنیای معاصر می‌نامند که از شیوه‌های اصلاحی برای دگرگونی جامعه استفاده کرد و به اعتقاد من انقلاب اسلامی یک نوع جنبش اصلاحی بود. ریشه تاریخی انقلاب اسلامی و اصلاحات به جنبش مشروطه بازمی‌گردد. انسان ایرانی صد سال است که تلاش می‌کند به شیوه‌های مختلف، اصلاحاتی در مناسبات و زندگی روزمره خود ایجاد کند. طبیعی است که در شرایط مختلف تیپولوژی مختلف جنبش‌ها پدید می‌آید. زمانی که فضا بسته باشد جنبش‌ها حالت و درون‌مایه رادیکال پیدا می‌کنند و زمانی که فضا نسبتاً باز باشد حالت قانونی، رفورم و محافظه‌کارانه به خود می‌گیرند. بنابراین من جنبش اصلاحات را در طول جنبش مشروطه و انقلاب اسلامی مورد تحلیل قرار می‌دهم.

○ مسأله مهم این است که چرا گفتمانی که سال‌های بعد از ۷۶ تحت عنوان اصلاحات شکل گرفت به زودی هژمونی خود را در فضای سیاسی از دست داد به گونه‌ای که اکنون میزان تاثیرگذاری اش به حداقل رسیده است؟

● به اعتقاد من یکی از مشکلات جنبش اصلاحات در گفتمان‌سازی بود؛ آن جایی که باید مفاهیم و دقایق گفتمانی در یک رابطه معنایی کنار هم قرار می‌گرفتند و یک مجموعه سامان‌یافته ایجاد می‌کردند، اصلاح‌طلبان کم آوردند. مفاهیم خام باقی ماند و کنار هم ساماندهی نشدند. مشکل دیگر این بود که از همین مفاهیم خوانش‌های مختلفی ارائه شد و خرده‌گفتمان‌های مختلف و گاه متضادی پدید آمد و چون گروهی وجود نداشتند که از این اقتدار برخوردار باشند که خوانش‌شان به عنوان خوانش هژمونیک (برتر) جلوه کند، بر تشتت در درون جنبش اصلاحات افزوده شد و بعد این تشتت از فضای گفتمانی به صحنه عمل سرازیر شد و در فضای تصمیم‌گیری سیاسی و اجتماعی نیز انشقاق‌ها شروع شد.

○ چرا هشت سال بعد، گفتمان ضداصلاحات در فضای سیاسی هژمونی پیدا کرد و به راحتی گفتمان اصلاحی به حاشیه رانده شد؟

● ما نتوانستیم دال‌های شناوری که در فضای جامعه وجود داشت را ستون‌های دستگاہ نظری خود قرار دهیم، بنابراین گفتمان اصلاحی به صورت گنگ و گیج و کدر و خاکستری در اذهان شکل گرفت و هر کسی از منظر خود با مفاهیم اصلاحی رابطه برقرار می‌کرد و چون برداشت‌ها و انتظارات همسو و هم‌جهت نبودند، تقاطع و تقاطعی ایجاد شد؛ این تداخل‌ها و تقاطعی‌ها باعث شد که به یک معنا جنبش اصلاحات علیه خود موضع بگیرد و قرائتی خاص در مقابل قرائت دیگر قرار گرفت و اصلاح طلب در مقابل اصلاح طلب صف‌آرایی کرد.

○ از طرف دیگر بدنهٔ اجتماعی که حامی اصلاحات بودند بعد از چند سال از اصلاحات دلسرد شدند و به طرف مقابل گرایش پیدا کردند.

● شاید بهتر است، بگویم که حداقل به انبوه بی‌طرف‌ها پیوستند. علاوه بر فقدان گفتمان منسجم و راهنمای عمل در دورهٔ دوم اصلاحات تشتت‌های درونی تیزتر و عمیق‌تر شد و این اختلاف‌ها و درگیری‌ها و فضای سنگینی که رقیب حاکم کرده بود، به دولت مجال نمی‌دادند که کارآمد جلوه کند. در میان اصلاح‌طلبان مشکلات تئوریک و عملی و اجرایی و... وجود داشته، اما از سوی دیگر رقیب با امکاناتی که داشت، توانست این مشکلات را بسیار بزرگ‌تر جلوه دهد و آنها را کاریکاتوریزه کند. بعد دیگر رویگردانی از اصلاحات به طبیعت و فرهنگ جامعهٔ ما برمی‌گردد. انسان ایرانی اهل جهش‌های بزرگ تاریخی است و آهسته و پیوسته رفتن چندان با مزاجش سازگار نیست و در طول تاریخ گاه تند و گاه خسته رفته است. طمع در میوه‌های نارس باغ دیگران می‌کرده و دوست داشته ره صد ساله را یک شبه طی کند. ما اجازه نمی‌دهیم جنبشی که باید فرهنگ‌سازی کند و زیربنای جامعه را تغییر بدهد و آهسته و پیوسته تفکرات را عوض کند، به طور طبیعی فعالیت کند و توقع داریم که در عرض سه چهار سال در یک جامعه آرمانی فرود بیاوریم.

○ علت دیگر رویگردانی بدنهٔ اجتماعی از اصلاحات این بود که اصلاح‌طلبان طی هشت سالی که بر سریر قدرت بودند، نتوانستند بدنهٔ اجتماعی را آن‌گونه که می‌خواستند شکل بدهند و بیشترین ارتباط اصلاح‌طلبان با بدنهٔ اجتماعی از طریق صندوق رأی بود و انتظار داشتند مردم بیایند و به آنها رأی بدهند. به عبارت دیگر به رغم این که یکی از شعارهای اصلاح‌طلبان تقویت جامعه مدنی و احزاب بود، اما در عمل چندان موفق به این کار نشدند.

بازتاب اندیشه ۹۹

۶۳

بازگشت
به نقطهٔ صفر
اصلاحات

● جنبش اصلاحات از تجمیع قدرت‌های کوچک ریزبذنه‌های اجتماعی و با توسل به میکرو فیزیک قدرت و امر اجتماعی شکل گرفت و نه با توسل به قدرتی که در حوزه سیاست وجود دارد، اما بعد پیروزی سیاست سایه سنگین خود را بر اصلاحات انداخت و عقبه اجتماعی به فراموشی سپرده شد و عرصه سیاست بر عرصه اجتماعی تفوق و ارجحیت پیدا کرد.

○ بحث دیگر که در آسیب‌شناسی اصلاحات لازم است به آن توجه شود این است که عده‌ای معتقدند زمینه‌ها و بسترهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی برای شکل‌گیری اصلاحات آماده نبود و اصلاحات نیز چون مشروطه در ایران میوه نارس بود که زمین و کود مناسب برای رشدش فراهم نبود. تحلیل شما در این مورد چیست؟

● واقعیت این است که نمی‌توان گفت که تمام بسترهای لازم برای شکل‌گیری، استقرار و امتداد گفتمان اصلاحی در جامعه فراهم بود. روی‌آوری بسیاری به اصلاحات به خاطر نگاه سلبی به گفتمان رقیب بود. بدون این‌که زیربناها و بستر فکری و فرهنگی را فراهم کرده و توانسته باشیم میان انگاره‌های سنتی و مفاهیم مدرن رابطه‌ای برقرار کنیم، خواستیم که دنیای نو و مدرن داشته باشیم. به خاطر همین عدم تناسب‌ها و شکاف‌ها و دست و پا زدن میان سنت و مدرنیته، دچار نوعی روان‌پریشی و شیزوفرنی شدیم. در گفتمان اصلاحات مظلوفی که حاصل شد بسیار فرجه‌تر از ظرفش بود و فشار آورد و ظرف ترک خورد و مظلوف ریخت. ظرف‌های بزرگ محصول ممارست و تلاش‌های تاریخی و دیرینه هستند.

○ در شرایط حاضر اصلاح‌طلبان برای هماهنگ کردن مظلوف خود با ظرف جامعه چه کارهایی باید انجام دهند؟

● به قول بارت و فوکو ما باید به نقطه صفر تاریخی برگردیم. ما احتیاج داریم که به نقطه صفر اصلاحات برگردیم و یک بار دیگر از نقطه صفر آغاز کنیم. ببینیم که این جنبش چگونه شکل گرفت و کارهای ناکرده مان چه بوده و اشتباهات چه بوده است. شاید این سخن چندان دقیقی نباشد و امکان بازگشت به نقطه صفر میسر نباشد، منظور من از طرح آن این است که ما احتیاج داریم به گذشته خود نگاه و آن را واکاوی کنیم.

○ شکست در انتخابات ریاست جمهوری می‌توانست همین بازگشت به نقطه صفر باشد، اما در انتخابات مجلس هشتم مشخص شد که اصلاح‌طلبان هنوز به واکاوی گذشته نپرداخته‌اند و از شکست‌ها نیاموخته‌اند و همچنان متشتت و متفرقند.

● تفاوت نقطه صفر امروز با نقطه صفر شروع اصلاحات این است که در سال شروع یک بازیگر جمعی ایستاده بود و همه ید واحده بودند، اما در نقطه صفر امروز چندین بازیگر اصلاحی ایستاده‌اند که بعضاً در حال رقابت و مسابقه با خودشان هستند، اما به نظر من همچنان راه چاره در بازگشت است.

○ اگر جامعه مدنی و احزاب قدرتمند و نهادینه شده‌ای وجود نداشته باشد، دموکراسی تبدیل به پوپولیسم می‌شود. از این منظر شاید بتوان گفت که اصلاحات محصول پوپولیسم بود و بعد هم بدون این که بتواند پوپولیسم را مهار کند و به آن شکل دلخواه بدهد مقهورش شد. شما چه تحلیلی در مورد این نظر دارید؟

● شاید بتوان گفت که پیروزی خرداد ۷۶ محصول یک نوع حرکت پوپولیستی بود از آن جهت که حاملان و عاملان اصلاحات برآمده احزاب و نهادهای مدنی نبودند و خیل عظیمی از توده‌ها بودند که بدون هیچ سازماندهی خودجوش عمل کردند. به اعتقاد من، اما تمام اشکال پوپولیسم منفی نیست و ما با یک تیپولوژی بسیار وسیعی در عرصه پوپولیسم مواجه هستیم، از پوپولیسم‌های رادیکال تا پوپولیسم‌های لطیف که حتی در شرایط کنونی به شکلی پست‌مدرن‌ها هم تجویزش می‌کنند و آنچه که مهم است این‌که به هر حال در منظومه گفتمانی و نظری جنبش اصلاحات و خصوصاً آقای خاتمی تقویت فضای پوپولیستی وجود نداشت. در منظومه فکری اصلاحات تمام توجه به تکثر سیاسی، تقویت نهادهای مدنی، گسترش دموکراسی و... بود، اما آنچه در عمل اتفاق افتاد این بود که بنا به علل و عوامل گوناگون اصلاحات نتوانست آن‌گونه که باید به احزاب و نهادهای مدنی شکل بدهد.

● اشاره

نحیفی غلامی

این گفت‌وگو به دلیل علل و ریشه‌یابی آسیب‌شناسی جنبش اصلاحات قابل تحسین و تقدیر می‌باشد اما از جهاتی قابل تامل است که برخی موارد به اختصار اشاره می‌شود:

۱. ایشان معتقدند که جنبش اصلاحات در عرض انقلاب اسلامی نمی‌باشد، وی می‌گوید «من جنبش اصلاحات را در طول جنبش مشروطه و انقلاب اسلامی مورد تحلیل قرار می‌دهم» به عبارت دیگر مطلب ایشان این است که اصلاحات در ظرف انقلاب اسلامی رخ نداده و خود یک انقلاب دیگری است و در چارچوب مبانی و اهداف انقلاب اسلامی نمی‌گنجد. واقعیت این است که برخی از فردای دوم خرداد ۷۶ در صدد القای این مطلب بودند که رأی بالای مردم به آقای خاتمی یک نوع رفتارندوم عمومی علیه نظام مقدس ج.ا.ا.

بازتاب اندیشه ۹۹
۶۶
بازگشت
به نقطه صفر
اصلاحات

بود و مردم با این رأی مخالفت خاموش خود را نسبت به انقلاب اسلامی و نظام سیاسی آن ابراز داشتند. اما با اندیشه و تأمل درمی‌یابیم که حقیقت چیز دیگری است. جنبش اصلاحات اگر چه با شعارهای تحول‌خواهانه پا به عرصهٔ مبارزات انتخاباتی نهاد، اما نباید این واقعیت را از نظر دور داشت که در چارچوب ج.ا.ا. و در قالب رقابت با این رقیب انتخاباتی با خط فکری متفاوت به پیروزی رسید و اعلام وفاداری به قانون اساسی، ولایت فقیه و اعتقاد به مبانی جمهوری اسلامی فعالیت خود را آغاز نمود. اگر ما اصلاحات را در طول انقلاب اسلامی بدانیم و آن را انقلابی دیگر بخوانیم، لازم است ساختارهای پایه‌ای و زیربنای جامعه و حکومت در جمهوری اسلامی تغییر نماید و حال آن‌که کسی مدعی چنین تغییری نیست.

آیا جابجایی قدرت و حاکم شدن یک خط فکری که اصول مبانی و اساس جمهوری اسلامی را قبول دارد و خود را در حفظ ولایت فقیه می‌داند و با رقیب سیاسی خود اختلاف تفکر و سلیقه در اداره کردن جامعه و نوع برخورد با معضلات و مشکلات اجتماعی را دارد، باید به انقلاب تعبیر نمود؟ و از همین جاست که مقام معظم رهبری با احساس کردن شکل‌گیری این توطئه فرمودند، در انتخابات دوم خرداد ۳۰ میلیون رأی به حاکمیت جمهوری اسلامی بود. و جالب‌تر این‌که آقای خاتمی به عنوان رئیس جمهور اصلاحات بارها و بارها با تأکید بر حفظ حاکمیت جمهوری اسلامی خود را مدافع سرسخت انقلاب اسلامی و آرمان‌های حضرت امام^ع معرفی می‌کنند.

۲. ایشان می‌گویند «شاید بتوان گفت که پیروزی خرداد ۷۶ محصول یک نوع حرکت پوپولیستی بود» پرسش این است آیا انتخابات در جمهوری اسلامی مصداق حرکات پوپولیستی است؟ برای پاسخ به این پرسش ابتدا باید مفهوم و گسترهٔ معنای پوپولیسم روشن شود. کورن هوزر پیرامون پوپولیسم می‌گوید «دموکراسی پوپولیستی با مشارکت مستقیم مردم، نهادهای و کانون‌های نظام‌های سیاسی مبتنی بر نمایندگی را تضعیف و آزادی افراد را کاهش می‌دهد».^۱

مهم‌ترین عنصر در پوپولیسم «مردم» هستند. نگاه پوپولیستی به مردم نگاه ابزاری است. متفکران غربی پوپولیسم را نوعی دموکراسی توده‌وار می‌دانند که مردم بدون تکیه بر عقلانیت و اندیشه‌ورزی در روند مشارکت سیاسی در عرصهٔ انتخابات حضور دارند. آیا با این برداشت از پوپولیسم می‌توان انتخابات در جمهوری اسلامی ایران از جمله حماسهٔ دوم خرداد که منجر به حضور میلیونی و سرنوشت‌ساز مردم در تحکیم پایه‌های نظام اسلامی شد را یک حرکت توده‌وار و پوپولیستی بنامیم. آیا این‌گونه تحلیل از مشارکت مردم و متهم کردن آنها به توده‌واری و احساساتی رأی دادن نادیده گرفتن

۱. پل تاکارت، پوپولیسم، ترجمه حسن مرتضوی، انتشارات آشیان، ص ۲۵

شخصیت واقعی مردم نیست؟ واقعیت انکارناپذیر این است که انقلاب اسلامی با ارائه نظریه مردم‌سالاری دینی که نه در چارچوب لیبرال دموکراسی می‌گنجد و نه مشخصه‌های دموکراسی پوپولیستی را دارد، طرحی نو در فلسفه سیاسی ایجاد کرد. مردم‌سالاری دینی حق انتخاب و آزادی را برای مردم محترم می‌شمارد. اساس حرکتش عقلانیت و تکیه بر خرد جمعی است و با احترام به نهادهای مدنی آنها را در چارچوب حرکت سیاسی تأثیرگذار تلقی می‌کند و این امور، مسایلی است که در تضاد جدی با مبانی پوپولیسم می‌باشد. ملت ایران در عرصه انتخابات با رصد کردن شعارها، ویژگی‌ها و عملکرد داوطلبان حاضر در این عرصه و با تعقل و تفکر به دنبال کسی است که بتواند آمال، آرزوها و ارزش‌های آنان را تحقق بخشد.

